



Mobarezeye Tabaghati (Class struggle)
18 October 2014 – Nr.20

شماره: ۲۰ - ۱۸ اکتبر ۲۰۱۴

مبارزه طبقاتی

نشریه ای سیاسی،

تئوریک سوسیالیستی

کوبانی

شهر مقاومت علیه
حکومت اسلامی و
تروریسم

صفحه ۵



فراخوان
کمیته مرکزی کومه له
به گسترش مبارزه و اعتراضات مردمی در دفاع از
مردم مقاوم در کردستان سوریه
صفحه ۳

مبارزه طبقاتی می پرسد صفحه ۸
شعار
کارگران ایران متحد شوید

از دیدگاه رفقا:

صفحه ۹
صفحه ۱۰
صفحه ۱۲

محمود صالحی
ناصر اصغری
سلام زیجی

به مناسبت انتشار
بیستمین شماره نشریه
مبارزه طبقاتی
صفحه ۲

اطلاعیه سندیکای
کارگران فلزکار
مکانیک در حمایت از
مقاومت کوبانی



صفحه ۷

اهمیت صندوق مالی
تشکل در جریان اعتصاب
(یک درس)



صفحه ۲۱

در دفاع از
شعار
کارگران ایران
متحد شوید

بهروز ناصری
صفحه ۱۵

به مناسبت انتشار بیستمین شماره نشریه مبارزه طبقاتی

از انتشار اولین شماره مبارزه طبقاتی در تاریخ ۱۵ آگوست ۲۰۱۰ تا کنون بیش از چهار سال میگذرد. در طول این مدت، تلاش مبارزه طبقاتی همچنانکه در اولین شماره آن نوشته بود این بوده که "نشریه تلاش میکند تا فرهنگ نقد، پلمیک و بحث و بررسی را اشاعه دهد..." و در این راستا با همکاری رفقای زیادی نشریه موفق شده تا به اهداف اولیه خود جامه عمل بپوشد.

تلاشهای تاکتونی نشریه عکس العمل های متفاوتی را نیز بوجود آورده است. تعدادی از رفقا نفس اینکار را مهم دانسته و برای ادامه آن مشوق بوده اند. خیلی از رفقا که نام هایشان در نشریه و سایت مبارزه طبقاتی هست با شرکت در مباحثات و پاسخ به سوالات دریافتی، با نشریه همکاری کرده اند. به درجات کمتری هم بعضا این نظر بیان شده است که من کلا نشریه و سایت مبارزه طبقاتی را تعطیل کرده و این فعالیت به این شکل را بیش از این ادامه ندهم.

از همه رفقای که به هر شکلی از اشکال در ارتباط با مبارزه طبقاتی بوده اند، تشکر فراوان دارم. چه رفقای که مستقیما همکاری کرده اند و چه رفقای که منتقد این حرکت و ابتکار فردی بوده اند.

صحبت بر سر اینست که در ایران یک حکومت مستبد و سرکوبگر در حاکمیت است، وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که کارگران در طول دوران بعد از انقلاب روز بروز به وخامت بیشتری گراییده است. کارگران از ابتدایی ترین حقوق مثل حق تشکل، حق اعتصاب و ... برخوردار نیستند. ... سوالات زیادی در این اوضاع بوجود می آیند. خلاصه با اینکه شکست انقلاب ۱۳۵۷، جنبش ما هم شکست بزرگی را متحمل شد، تا حدی که هنوز هم نتوانسته است زیر آوار شکست انقلاب ۵۷ کمر راست کند. بی دلیل نیست که رژیم اسلامی در ایران موفق شده علیرغم وجود بحرانا و جناح بندیهای درونی به حاکمیتش ادامه دهد.

در بطن جامعه دو خط موازی هم پیش میروند. این دو خط یکی پیشرفت است و دیگری در همان حال پسرفت. پیشرفت جامعه بشری را میتوان در پزشکی، رشد صنایع مختلف و از جمله تکنولوژی نظامی و فضایی و دنیای اتوماتیزه شده مشاهده کرد. اما در عین این پیشرفتهای علمی بشر، مناسبات بین انسانها، از آنجا که تحت سرمایه داری و منافع سرمایه قرار دارد، به پسرفت و عقب ماندگی می انجامد. از طبقات این پسرفت میتوان به عدم تشکل، فردگرایی و منفعت پرستی و... اشاره داشت. به عبارت دیگر علت این این پست رفت و عقب ماندگی مستقیما سرمایه و منافع سرمایه داران است که خود را در اشاعه انواع فرهنگ و افکار نشان میدهد.

در این دنیای که دوران رژیم اسلامی بیش از حد طولانی شده است، طبیعی که پرسشهای کنجکاوانه، انتقادی و... برای علت یابی شکستهای پی در پی بوجود بیایند.

یکی از مباحثات راجع به سوسیالیسم و جوانب مربوط به آنست. ما تلاش کرده ایم که به این زیر عنوان "سوسیالیسم در یک کشور و وظایف انترناسیونالیستی حزب کمونیست ایران" بپردازیم. بحث "ملزومات ایجاد تشکلهای کارگری" و لزوم برافراشتن پرچم "کارگران ایران متحد شوید" برای تحقق شعار "کارگران جهان متحد شوید" مسئله ای بوده است که به آن پرداخته شده است و موضوع هنوز هم مفتوحه است.

چالشهای پیشروی جنبش سوسیالیستی زیاد و متعدد هستند. جنبش ما و حزب کمونیست ایران بصورت علنی بایست به این چالشها بپردازند. برای به مصاف طلبیدن معضلات و مشکلات پیشرو، بایست از نگرش وسیع برخوردار بود که مستقیما ما را به فهم رابطه سیاست و اقتصاد میرساند. نشریه مبارزه طبقاتی تلاش کرده است تا از همین زاویه این فرهنگ سیاسی و پیشرو را جا بیندازد که به رفقای زیادی متعلق به خطوط سیاسی متنوعی ارتباط برقرار کند و با آنها مصاحبه ترتیب دهد. ما نیازهایمان عمدتا مشترک است، اما نگرش و شیوه تفکر ما فرق میکند. خوب این اشکال ندارد و کاملا طبیعی است. در درون طبقه کارگر هم انواع تفکر وجود دارد، اما نیازهای همه کارگران با هر نوع افکار سیاسی هم که داشته باشند، ولی مشترک هستند.

پایه ی اساسی اتحاد نه نگرش فکری متفاوت، بلکه نیاز مشترک مادی و مبارزاتی است و همین نیاز مشترک هم هست که منطقا بایست مناسبت نزدیکتری را ایجاد کند. این نکته ایست که بدرستی درک نمیشود. به همین دلیل مناسبات سیاسی بین احزاب سیاسی چپ، عمدتا محدود به موافقین هم بوده است. مخالفین کمتر تحمل میشوند و این باس از زمان اجتماعی آینده و سوسیالیسم در تناقض قرار میگیرد. تحلیل سوسیالیسم آینده، به اعتبار آزادیخواهانه بودنش، متشکل از طیفهای متنوع و رنگی خواهد بود که از لحاظ سیاسی الزاما هم فکر نباشند، اما آنچیزیکه این همه تنوع را به هم پیوند میدهند، کار و برآورد کردن نیازهای یک زندگی در ابعاد اجتماعی و فردی است. عدم درک این فرمول ساده، میتواند به شرایط و مناسبات غیردمکراتیک و حتی استبدادی منتهی شود.

وجود نشریه و سایت مبارزه طبقاتی تاکید بر اهمیت این آزادیخواهی و متنوع بودن سوسیالیسم در آینده ؛ سوسیالیسم بعنوان اتحاد آگاهانه مستقل ها است.

در این راستا همه رفقا و فعالین را به همکاری و شرکت در مباحثات مبارزه طبقاتی دعوت می کنیم و دست همه همکاران را میفشارد.

فراخوان کمیته مرکزی کومه‌له

به گسترش مبارزه و اعتراضات مردمی در دفاع از مردم مقاوم در کردستان سوریه

- در شهرهای کردستان عراق تظاهرات در دفاع از مردم کوبانی در جریان است و مردم این منطقه پیگیرانه خواستار حمایت صریح و قاطع و عملی حکومت محلی کردستان از مردم کردستان سوریه و از مردم کوبانی هستند.

- در کردستان ایران زیر برق سرنیزه نیروهای انتظامی و تهدیدات نیروهای امنیتی رژیم اسلامی، مردم با راهپیمایی و تظاهرات به پشتیبانی از مقاومت کوبانی برخاسته اند.



- در بسیار از کشورهای جهان، مردم آزاده و مدافعین جنبش عادلانه مردم کرد به خیابان ها آمده اند و صدای اعتراض خود را بر علیه قدرت های محلی و جهانی که چشم خود را بر جنایت های گروه اسلامی داعش بسته اند و نظاره گر وحشیگری های آن هستند. بلند کرده اند.

مقاومت شورانگیز مردم کوبانی در مقابل نیروهای جنایتکار خلافت اسلامی، خمیر مایه این جنبش عظیم منطقه ای و جهانی شده است. این مقاومت در عین حال تا همین حالا دست آوردهای غیرقابل انکار و غیرقابل بازگشت ارزنده ای به جای گذاشته است:

- مقاومت مردم کوبانی سنگ محک دیگری شد برای اثبات ریاکاری آن هایی که به دشمنی با داعش تظاهر می کنند. این مقاومت چهره دولت آمریکا و قدرت هایی که داعش را چون ابزاری برای پیشبرد سیاست های منطقه ای و جهانی خود به کار گرفته اند و اکنون منتظر شکست مردم کوبانی نشسته اند، رسوا نمود. مردم دریافته اند که همه این قدرت ها، آنچه را که برای تامین رهبری و منافع خود در منطقه خطرناک می

دانند، نه وجود نیرویی مانند داعش که خود در به وجود آوردن و تقویت آن نقش داشته اند، بلکه در گسترش روح مقاومت مستقل و انقلابی مردم برای کسب حقوق و آزادی های انسانی شان می یابند. برای دولت آمریکا مقابله با داعش ابزار نمایش قدرت در منطقه است، ابزار اعمال رهبری آمریکا بر سیاست و بر دولت های منطقه است.

- این مقاومت پته آنچه را که دولت ترکیه تلاش می کرد بعنوان پروسه آشتی مردم کردستان ترکیه را با آن بفریبد، روی آب ریخت و نشان داد که شوینیزم حاکم در این کشور در مقابل حقوق و آزادی مردم کرد تا چه اندازه کینه توز و سرسخت است. - آشکار شدن چهره ریاکار جمهوری اسلامی نیز از دیگر دست آوردهای مقاومت در کوبانی است. جمهوری اسلامی که بیش از دو سال است دولت سوریه را با سلاح ها و تجهیزات و تدارکات جنگی و کمک های مالی و اقتصادی تقویت می کند و نیروهای پاسدارش مستقیماً در دفاع از رژیم بشار اسد شرکت دارند، در حالی که ادعا می کند که مدافع مردم کرد در سوریه است، امروز تحت عنوان این که گویا دولت سوریه از وی در این مورد درخواستی نکرده است و گویا مجوز حقوقی برای کمک به مردم کردستان سوریه را در دست ندارد، مانند دیگران انتظار شکست مقاومت مردم کرد در سوریه را می کشد.

- این مقاومت بسیاری از احزاب ناسیونالیستی را که سنگ رفع ستم ملی از مردم کرد را به سینه می زنند، اما حاضر نبودند مبارزه مردم کردستان سوریه و تلاش آن ها برای حاکم شدن بر سرنوشت خود را به رسمیت بشناسند، ناچار کرد که برای جلوگیری از انزوای بیشتر در دفاع از مردم کوبانی شرمگینانه و با تاخیر موضع گیری کنند تا به عبث خود را از تیغ انتقاد توده ای رها کنند.

اهمیت آن چه که امروز در کوبانی می گذرد، رواج روح مقاومت و ایستادگی در سطح کل مردم منطقه است و نگرانی دولت های مرتجع منطقه و آمریکا و همپیمانانش هم به همین لحاظ است. مقاومت مردم کوبانی حساب های دولت آمریکا و متحدینش را که این روزها در مقابل فشار افکار عمومی ناچار از انجام عملیات محدود هوایی بر علیه نیروهای داعش هستند، در هم ریخته است

- با وجود مقاومت مردم کوبانی آن ها نمی توانند خود را قهرمان یکه تاز جبهه مقابله با داعش قلمداد کنند و علیرغم محدودیت های رسانه ای مقاومت مردم کوبانی تلاش های ظاهرسازانه ی آن ها را بر علیه داعش در نزد افکار عمومی جهانی به حاشیه رانده است. دولت آمریکا و همپیمانانش، دولت ترکیه و دیگر مرتجعین محلی منتظر شکست مقاومت در کوبانی هستند. آن ها نمی خواهند این مقاومت درخشان سرمشق مردم منطقه باشد. آن ها نمی خواهند در ورای دخالت آن ها تحولی در منطقه صورت بگیرد. امروز در حالی که دولت ترکیه از هر سو دست اندرکار تقویت گروه اسلامی داعش است، راه را بر هرگونه کمک انسانی و کمک نظامی به مردم کوبانی بسته است. بدون شک اگر چنین ممانعتی در کار نبود هزاران انسان شریف و انقلابی از کردستان ایران و عراق و ترکیه و از سایر نقاط جهان، در یک همبستگی انسانی و انترناسیونالیستی، راهی جبهه های این نبرد می شدند و با افتخار در این مقاومت عادلانه شرکت می کردند. در چنین شرایطی کوبانی و مردم کردستان سوریه عموماً، به کمک و به حمایت سیاسی و مبارزاتی برای بازداشتن دست دولت ترکیه در جلوگیری از سرازیر شدن این کمک ها به مردم مقاوم نیاز دارند.

در حالی که مردم شریف از کرد و غیره کرد در ترکیه بر علیه سیاست های این دولت به پا خاسته اند، گسترش حمایت مردمی از مقاومت کوبانی و از جنبش عظیمی که در ترکیه بر علیه سیاست های دولت حاکم در جریان است، در کردستان ایران نیز امکان پذیر و ضروری است.

کومهله طی دو سال گذشته و در دوره ای که مردم کرد در کردستان سوریه به دفاع از امنیت و حق حیات و حقوق اولیه خود در مقابل نیروهای ارتجاعی پرداخته اند، همواره خود را پشتیبان این مردم و مقاومت عادلانه آن ها دانسته است و مردم مبارز در کردستان ایران را به حمایت از این جنبش فراخوانده است امروز در حالی که مردم کوبانی از هر سو در محاصره نیروی ارتجاعی داعش و فشارهای دولت ترکیه قرار دارند، این پشتیبانی عاجل تر و ضروری تر نیز شده است. هم اکنون حرکت های مردمی در بسیاری از شهرهای کردستان ایران در حمایت از کوبانی در جریان است. کومهله مردم کردستان ایران را به مبارزه ای گسترده تر در اشکال متنوع و در ابعاد توده گیر و همه جانبه تر در این زمینه فرا می خواند.

کمیته مرکزی کومهله

(سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

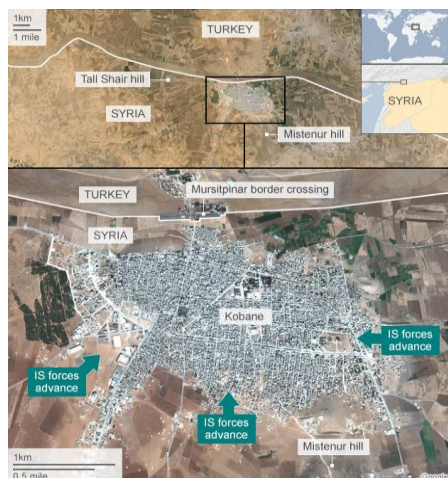
۲۰۱۴/۱۰/۹

کوبانی، شهر مقاومت علیه حکومت اسلامی و تروریسم

نکاتی در باره کوبانی

بیش از چهار هفته از محاصره و تعرض نظامی نیروهای جنایتکار حکومت اسلامی علیه شهر قهرمان کوبانی میگذرد. طبق آخرین اخبار رسانه ها نیروهای حکومت اسلامی به کناره های شهر کوبانی وارد شده و چند محله این شهر را به تصرف خود در آورده اند، اما نیروهای مردمی و پارتیزانهای کرد بیش از 75 درصد از شهر را در اختیار دارند و هم اکنون جنگ در کوچه و خیابانهای شهر کوبانی جریان دارد.

باید از مقاومت قهرمانانه مردم شهر کوبانی به هر شکل ممکن دفاع کرد. دفاع از مردم کوبانی در جنگ علیه حکومت اسلامی، دفاع از انسانیت در مقابل قصابان انسان است.



۱- در طول بیش از دو سالی که کشور سوریه با جنگ داخلی رویرو شده است، منطقه کردستان سوریه در سه منطقه جزیره به مرکزیت «قامیشلو»، «کوبانی» و «عفرین» خود را در شکل کانتون (استان مختار) سازمان داده است.

تاریخ و چگونگی تشکیل این کانتونهای خود مختار، رابطه این کانتونها با حکومت مرکزی بشار اسد، سیاست و عملکرد حکومت بشار اسد در قبال این کانتونها، رابطه حکومت بشار اسد با جمهوری اسلامی ایران، نیروهای سیاسی فعال و توده ای در کردستان سوریه و سوالاتی از این قبیل قابل بحث و کنجکاوی هستند. اگر توافقاتی بین نیروهای سیاسی فعال در کردستان سوریه با حکومت بشار اسد وجود داشته است، لازم است که روابط فی مابین و توافقات انجام شده علنی باشند و افکار عمومی از این قراردادهای (احتمالی) مطلع بوده و توافقات از شکل پنهان به علنی ارتقاء یابند.

توافقات مخفی علنی شوند، اما هر چند این مسلم است که کسب یک شرایط خودمختار در یک کشور میتواند با مجموعه ایی از عوامل از جمله بحران، کشمکشهای بین المللی قطبهای متخاصم، توازن قوا، وضعیت حکومت مرکزی و وجود نیروهای سیاسی فعال و مدعی وابسته است....

۲- با وجود اهمیت نکته ی فوق، اما دفاع از مقاومت قهرمانانه شهر کوبانی در کردستان سوریه، برای همه انساندوستان، آزادیخواهان، کمونیستها و اتحادیه های کارگری منطقا یک وظیفه است. زیرا اینجا مقاومت یک شهر سمبل بشریت علیه ارتجاع مذهبی و قصابان انسان است.

۳- مقاومت شهر کوبانی از مقاومت قهرمانانه جنگجویان ی پ گ فراتر رفته و به یک مقاومت توده ای در سطح سراسری تری تبدیل شده است. جنبش دفاع از شهر کوبانی و علیه جنایتکاران حکومت اسلامی در چهار بخش کردستان و اکثر کشورهای اروپایی در جریان است.

۴- شرکت زنان و جنگ مسلحانه زنان در جریان کوبانی و کلا در جنگ



علیه حکومت اسلامی، بی نظیر است. زنان قهرمان و جسور نشان دادند که زنان کارگر و زحمتکش در جامعه از چه قدرتی برخوردارند و اینکه تا اندازه تاثیرگذارند. یکی از نقاط قوت جنگ کوبانی شرکت زنان پیشمرگه است. شرکت فعال زنان در این مبارزه صفوف انسانیت سوسیالیستی علیه دنیای ارتجاع و وحشیگری را تقویت میکند.



اسم این دختر پارتیزان، جیلان اوزلب بود. 19 سال سن داشت که در جنگ کوبانی به محاصره نیروهای حکومت اسلامی می افتد. برای اینکه اسیر اسلامپا نشود، با گلوله ای به زندگی خود خود پایان داد. (برگرفته از سایت بی بی سی)

۵- جنگ کوبانی ریاکاری دول منطقه و قلدرمنشی و سودپرستی آنان را بیش از پیش برای توده های مردم نشان داد، نشان داد که ترکیه و سایر دول درگیر در خاورمیانه بر اساس سهم خواهی شان از اقتصاد آن کشورها و تحت نفوذ قرار دادن آنان، جان انسان برای آنان ارزشی ندارد. ارزش انسان برای دولتهای سرمایه داری تابعی از ارزش سرمایه و سوددهی منطقه است.

۶- مقاومت شهر کوبانی، در یک پروسه تاریخی و در کنار وضعیت سیاسی عراق، سوریه و ترکیه، نظریه استقلال کردستان و تشکیل دولت کردی را تقویت میکند.

۷- نفس سر تیر مسئله «کوبانی علیه حکومت اسلامی»، «کوبانی تنها نیست» به اندازه کافی از بار سیاسی مثبت و سنگینبرخوردار است که مذهب اسلام را نزد

توده های وسیعتری افشاء و منزوی نماید. جنگ کوبانی علیه حکومت اسلامی کمک میکند تا خواست مذهب یک امر خصوصی است، بیشتر در میان توده های زحمتکش جا بیفتد و در یک سنجش بین قانون و مذهب، این امر بصورت اجتماعی پذیرفته شود که مذهب مربوط به افکار آدمهاست و افکار هم که علم نیست. در زندگی اجتماعی و اداره جامعه این قانون است که در صدر قرار دارد و نه افکار انسانها. افکار انسانها برای خودشان و این نمیتواند جایگزین قانون و موازین و ارزشهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شود که انسان برای اداره امور جامعه به آن متوسل میشود.

....-۸

همه حکومتهای منطقه یعنی سوریه، عراق، ایران و ترکیه به شدت از وجود کانتونهای کردستان سوریه در هراسند و به هر شکل ممکن در صدد از بین بردن این تجربه ی گرانبها هستند.

انسان آزادیخواه، دمکرات، کمونیست و ضد ستم و استثمار بایست به هر شکل ممکن از مقاومت قهرمانانه کوبانی دفاع کنند.



اطلاعیه سندیکای کارگران فلزکار مکانیک در حمایت از مقاومت کوبانی



زحمتکشان کوبانی تنها نیستند!

جنگ نابرابر زحمتکشان کرد کوبانی در مقابل توحش داعش و اخلاق بغایت کاسبکارانه سرمایه داری همیشه پیروز است. کوبانی از زن و مرد برای حق تعیین سرنوشت مقاومت می کند، برای عدالت اجتماعی، برای حق برابری زن و مرد. حماسه ی رزم زنان کوبانی یادآور حماسه کموناردهای پاریس است. جنس مقاومت آنان برای حق حیات و زندگی ست، ازین رو همه نیرو های آزادیخواه و برابری طلب، همه کارگران و زحمت کشان قلبشان برای کوبانی می تپد.

سرمایه داری با پول های نفت اعراب داعش درست می کند و با پول زحمتکشان اروپایی و آمریکایی می خواهد داعش را سرکوب کند. تراژدی از آنجا برای کوبانی

رقم خورد که هم دولت دیکتاتور بشار اسد و هم دولت سرکوبگر ترکیه خواهان مغلوب شدن این زنان و مردان آزادیخواه هستند و امپریالیسم آمریکا صحنه گردانی این کشتار را به عهده گرفته است. ارتجاع عرب ودلالان سرمایه داری در ترکیه و منطقه خوشحالند که قوم مقاوم و سرفراز کُرد توسط جانیان داعشی قتل عام شوند، حتی سد مقاوم ایجاد کرده اند تا انسان های آزاده و کُردهای ایران و ترکیه نتوانند در مقابل توحش دولت اسلامی، یاری رسان کوبانی باشند.

ما از افکار عمومی جهان و انسانهای آزادیخواه و برابری طلب و کارگران و زحمتکشان، روشنفکران متعهد، دانشجویان آگاه می خواهیم تا هر گونه که میتوانند نسبت به حملات وحشیگرانه ی دولت اسلامی (داعش) اعتراض کرده و فریاد انسانی زن و مرد قهرمان کوبانی را به گوش جهانیان برسانند.

خواهران و برادران قهرمان کوبانی!

قلب و روح همه کارگران سندیکای فلزکارمکانیک در این جدال حق طلبانه همراه شماست. رزمتان پیروز

سندیکای کارگران فلزکارمکانیک

۱۸ مهرماه ۱۳۹۳

Mobarezeye Tabaghati

Nr.20 – 18 October 2014
Director: Behrooz Naseri
Edit & layout: Shorsh Abbasi

E.mail:
m.tabaghati.avis@gmail.com
bnaseri@hotmail.com

مبارزه طبقاتی

شماره ۲۰ - ۱۸ اکتبر ۲۰۱۴
مسئول نشریه: بهروز ناصری
تصحیح و صفحه آرایی: شورش عباسی

سایت مبارزه طبقاتی:

www.m-tabaghati.com

شعار کارگران ایران متحد شوید

از دیدگاه رفقا: محمود صالحی، ناصر اصغری، سلام زیجی

مبارزه طبقاتی می پرسد

رفیق ... با درودهای گرم،

میخواستیم که نظر شما را در مورد شعار «کارگران ایران متحد شوید» جویا شویم. وقتی شما این شعار را می شنوید، چه نظر یا عکس عملی در شما بوجود می آید.

طبیعی است که شعار تاریخی جنبش کارگری و سوسیالیستها تاریخاً «کارگران جهان متحد شوید» است. اما امروز با توجه به وضعیت زیست و مبارزاتی که طبقه کارگر در سطح بین الملل در آن قرار دارد، سوالات متعددی در رابطه با چگونگی متحقق شدن اتحاد جهانی طبقه کارگر بوجود می آید.

اولین سوال اینست که کارگران جهان با توسل به کدام مکانیسمها و استراتژیها میتوانند در این مقیاس جهانی متحد شوند؟ راهکار عملی برای این اتحاد چیست؟

تحلیل در مورد وضعیت زندگی و مبارزه طبقه کارگر در ایران و کشورهای مختلف، و تفاوت بین سطح معیشت و مبارزه کارگران در کشورهای مختلف و همچنین در شرایط عدم فقدان یک انترناسیونال کارگری که حافظ و سخنگوی منافع کارگران در سطح جهانی باشد، این استنتاج را بدست داده است که بایستی برای رسیدن به آن هدف بزرگ و تحقق کارگران جهان متحد شوید، زیر مجموعه هایی بوجود بیاید که این شعار کلی را در سطح نقشه عمل ریز کند.

اولین مسئله اینست که کارگران در سطح جهان نمیتوانند به صورت انفرادی متحد شوند. مکانیسم اتحاد طبقه در سطح بین الملل تنها تشکل های سراسری کارگران است. مثلاً در ایران، که طبقه کارگر فاقد تشکل سراسری و طبقاتی خویش است، اولین کار بزرگ، تلاش و فعالیت و داشتن نقشه برای دامن زدن به نهضت تشکل سازی در محیط های کاری است، تا بستری بوجود بیاید تا تشکل سراسری از پایین و از سوی تشکل های کارگری در شهرهای مختلف (یعنی نمایندگان این تشکل ها) بوجود بیاید.

با این تعبیر، شعار «کارگران ایران متحد شوید» به عنوان زیر مجموعه شعار مادر و تکمیل کننده آن عمل میکند. بعضاً طرح این شعار مورد نقد قرار گرفته و اینطور القاء شده که چون بحث «ایران» را بطور مشخص طرح میکند، پس این شعار ناسیونالیستی است، یا اینکه این شعار آلترناتیو و جایگزینی برای شعار «کارگران جهان متحد شوید» است. هرکدام از این نقدها در جای خود نادرست و تصویر وارونه ای از این موضوع بدست میدهند.

اگر کارگران ایران نتوانند متحد شوند، اگر کارگران متشکل فردای ایران نتوانند در ایجاد مناسبات کارگری و سوسیالیستی با کارگران کشورهای همسایه خود موفق شوند و نتوانند شبکه های همبستگی نیرومند تشکیل دهند.... کارگران جهان چگونه میتوانند متحد شوند؟

اولین قدم برای تامین اتحاد بین المللی کارگران اینست که کارگران در هر کشوری صاحب تشکل سراسری خود باشند. اگر این نباشد وضع موجود کماکان به همین شکل ادامه خواهد یافت.

نظر شما در مورد «کارگران ایران متحد شوید» چیست و چگونه این طرح را ارزیابی میکنید؟

با تشکر از پاسخ و شرکت شما در این بحث مهم.

به امید اینکه شعار «کارگران ایران متحد شوید» به پرچم مبارزاتی کارگران ایران تبدیل شود.

محمود صالحی

شعار کارگران جهان متحد شوید، از مشهورترین شعارهای کمونیستی است. در واقع باید گفت این شعار بعد از تدوین و تصویب مانیفست کمونیست تمام مرزهای دستکرد سرمایه داری را از بین برده و امروز به شعار هر کارگر استعمار شده ای تبدیل شده است. شعار کارگران جهان متحد شوید، برای کارگران جهان یک شعار جدانشدنی از مبارزه طبقاتی آنان است. بنابراین تغییر این شعار به یک شعار کشوری یا منطقه ای غیر کمونیستی و غیر انترناسیونالیستی است. استراتژی طبقه کارگر تصرف قدرت سیاسی و اقتصادی کل جهان سرمایه داری است. بورژوازی در هر کشوری منافع ویژه خاص خود را دارد. اما طبقه کارگر در سراسر جهان منفعتی واحد، دشمنی واحد و پیکاری واحد دارند. اما برای همه ما روشن و آشکار است که ابتدا طبقه کارگر هر کشوری باید با بورژوازی کشور خود تصفیه حساب کند.

اگر امروز تعدادی از انسانهای انقلابی و مسئول به دنبال یک تاکتیک جهت ارتقا دادن به جنبش کارگری ایران هستند، این قابل احترام است. اما باید این را در نظر بگیرند که آیا با تغییر دادن شعار کارگران جهان متحد شوید و به جای آن کارگران ایران متحد شوید، طبقه کارگر ایران از مشکلاتی که امروز به آن دچار شده خلاصی می یابد؟!

من در واقع نمی دانم طرح این شعار (کارگران ایران متحد شوید) برای چیست و با این شعار می شود چه چیزی را تغییر داد. اگر برای این باشد که به طبقه کارگر ایران خدمت کنند، از بانیان این شعار نهایت تشکر را داریم. من بعنوان یک کارگر از تغییر شعار کارگران جهان متحد شوید و جایگزین کردن آن با کارگران ایران متحد شوید مخالف هستم. چون ما می خواهیم هم جهانی فکر کنیم و هم جهانی مبارزه کنیم و استراتژی مبارزه طبقه کارگر هم جهانی است. از سویی ما می دانیم که عده ای از فعالان کارگری با اتکا به آن شعار جهانی، عملاً هیچ گونه تأثیر مثبتی در مبارزه امروز طبقه کارگر ایران ندارند. اگر آن افرادی که امروز در خارج از ایران زندگی می کنند و به شعار کارگران جهان متحد شوید، اعتقاد و باور دارند. باید در میان کارگران کشورهایی که آنان مقیم آن هستند یک اتحاد مستحکم را تا این لحظه به وجود آورده باشند. اما ما می دانیم که چنین نیست و دوستان عزیز وقتی فراخوان می دهند تا اینکه از کارگران ایران حمایت کنند در روز معین تنها تعدادی در آن مراسم ها شرکت می کنند و آن شرکت کنندگان هم ایرانی هستند.

همه ما می دانیم که در ایران تشکیل هر گونه تشکل، انجمن، سندیکا، شورا و کانونهای کارگری ممنوع است. حتی دولت برای آن دسته از تشکلهایی که با مجوز خود دولت تشکیل می گردد به آنان اجازه نمی دهد تا اساسنامه ای که توسط دولت در اختیار آنان قرار دادند، تغییر دهند.

اگر ما به چند سال گذشته نگاهی هر چند کوتاه داشته باشیم خواهیم دید که همان کمیته ها و دو تشکلی (شرکت واحد و هفت تپه) که تشکیل شدند. در واقع هیچ کدامشان در جامعه ای که ۳۰ میلیون نفر کارگر وجود دارد نتوانسته اند مطالبات کارگران را به سر سفره آنان انتقال دهند. اگر ما فعالیت روز مره کمیته ها را ارزیابی کنیم خواهیم دید که این کمیته ها هیچ کدامشان در قلب محیط های کار و زیست طبقه کارگر تشکیل نشده اند و تشکیل دهندگان این کمیته ها تنها جمعی از فعالان عرصه جنبش کارگری هستند. دو تشکل مورد بحث هم ما می دانیم که حتی نمی توانند مجمع عمومی سالیانه خودشان را تشکیل دهند.

تشریح این وضعیت به آن معنا نیست که ما از وضعیت موجود نا امید باشیم و نظاره گر اتفاقات بمانیم. بلکه ما باید با تمام توان و قدرتی که در اختیار داریم (در این شرایط) به طبقه کارگر و جنبش طبقاتی آن طبقه کمک کنیم تا اینکه بتوانند تشکل های خود را تشکیل دهند. متحد شدن در تشکل های کارگری خود ساخته کارگران، رسیدن به اهداف را سریع تر خواهند کرد. بنابراین ما باید به دنبال برون رفت از وضعیت موجود باشیم که جنبش کارگری ایران امروز دچار آن است.

ما کارگران و کسانی که به طبقه کارگر باور دارند و مبارزه طبقاتی را انتخاب کردند، به دنبال اتحاد و یک بارچگی طبقه کارگر ایران هستیم و شبانه روز در این را مبارزه و برای این مبارزه هزینه های سنگینی به پیشگاه جنبش طبقه کارگر اهدا کردیم. ما امروز به دنبال متحد کردن طبقه کارگر و اتحاد بین کمیته هایی هستیم که در چند سال گذشته تشکیل شدند.

از سوی دیگر کارفرما و حامیان آنان صف آرای کرده‌اند و مجهز به تمام امکانات سرکوب هستند تا هر گونه صدای حق طلبی کارگران را در گلو خفه کنند. این سرکوب ها برای یک جنبش که نه دارای تشکل طبقاتی خود است و هم از نظر مالی مشکلات عدیده ای دارد، سنگین است. صدای هر گونه اعتراض کارگری در ایران برابر است با سرکوب. اما تا این لحظه که من با شما صحبت می کنم ، این سرکوبها نتوانسته طبقه کارگر ایران را مرعوب کند.

خلاصه اگر شعار کارگران ایران متحد شوید، جایگزین کارگران جهان متحد شوید باشد، من به شخصه با آن مخالفم و اما اگر این شعار برای رسیدن طبقه کارگر به اهداف خود به عنوان یک تاکتیک استفاده شود مشکلی نمی بینم.

زنده باشید - محمود صالحی ۱۳۹۳/۷/۶

ناصر اصغری

اجازه می خواهم که نکات متعددی را که در این یادداشت فرستاده اید یک به یک بررسی کنم.

اولین سؤال این است که وقتی که شعار "کارگران ایران متحد شوید" را می شنوم، چه نظر یا عکس العملی در من بوجود می آید؟ این شعار برای من جدید است. اولاً کلمه "ایران" بجای "جهان" در شعار کلاسیک مارکسیستی، "کارگران جهان متحد شوید!" نشست است؛ که به نظر می آید تأکیدی است بر جغرافیای ایران. کسی که با این شعار مواجه می شود، مگر توضیحاتی همراه باشد، شاید به این نتیجه برسد که گوینده اش دارد خودش را در تقابل با مارکسیسم و مانیفست مارکس تعریف می کند که به خودی خود هیچ ایرادی ندارد.

پائین تر گفته اید که "بعضاً طرح این شعار مورد نقد قرار گرفته و اینطور القاء شده که چون بحث "ایران" را بطور مشخص طرح میکند، پس این شعار ناسیونالیستی است ...". این می تواند یک گرایش دیگر در جنبش کارگری را در ذهن تداعی کند، اما الزاماً نمی شود ناسیونالیسم را از آن استنتاج کرد. من نمی‌دانم چه کسی شنیدن نام "ایران" را با "ناسیونالیسم" قاطی می کند. درک کسی که چنین نقدی از شعار شما دارد، از ناسیونالیسم نادقیق است که وارد شدن به این بحث اینجا ضرورتی ندارد. ما کمونیستهایی هستیم که در کشور مشخصی به نام ایران فعالیت کمونیستی می کنیم و نام احزاب مان هم اسم ایران را یدک می کشند.

ناسیونالیسم گرچه یک جنبش قوی در جوامع امروزی است، اما در جنبش کارگری ناسیونالیسم خودش را با قومی گری نشان نمی دهد. امروزه ناسیونالیسم در جنبش کارگری خودش را بیشتر با پروتکشنیسم تعریف می کند تا با کلمات.

سؤال دیگری در رابطه با شعار "کارگران جهان متحد شوید!" مطرح می کنید که: "طبیعی است که شعار تاریخی جنبش کارگری و سوسیالیستها تاریخاً "کارگران جهان متحد شوید!" است. اما امروز با توجه به وضعیت زیست و مبارزاتی که طبقه کارگر در سطح بین الملل در آن قرار دارد، سوالات متعددی در رابطه با چگونگی متحقق شدن اتحاد جهانی طبقه کارگر بوجود می آید. اولین سوال اینست که کارگران جهان با توسل به کدام مکانیسمها و استراتژی ها میتوانند در این مقیاس جهانی متحد شوند؟ راه کار عملی برای این اتحاد چیست؟" من یک چنین درکی از شعار "کارگران جهان متحد شوید!" ندارم. شعارها می توانند اعلام یک موضعگیری باشند. "کارگران جهان متحد شوید!" شعار کمونیستهاست که بر چند نکته مهم تأکید دارد. اول اینکه کارگران در تشکل‌های خودشان متشکل و متحد شوند. دوم کارگران ورای منافع صنفی، منافع طبقاتی مهمتری برای رهایی واقعی دارند. سوم کارگران کشورهای مختلف با همدیگر منافع مشترک بیشتری دارند تا با دیگر اقشار و طبقات در چهارچوب کشور خاصی. وقتی که مارکس و انگلس بحث "کارگران جهان متحد شوید!" را در مانیفست کمونیست اعلام می کردند، منظورشان چیزی که شما در این سؤال مطرح کرده‌اید نبود. داشتند یک افق را اعلام می کردند که به نظر من هم به شعار فوق باید از این زوایه نگاه کرد.

استنتاج دیگری که از این تحلیل می شود کرد این است که در برابر این تحلیل که تا کارگران در سطح جهان متحد نشوند، در سطح محلی هم نمی توانند متحد بشوند مرزبندی می کنید. من اطلاع ندارم که کسی این موضوع را اینچنین فرمولبندی کرده باشد. در سطح بین المللی هستند کسانی که در مقابل بحث ناسیونالیستی استالین پیچیده در زوررق "سوسیالیسم در یک کشور"، با استنتاجات بورژوائی از پلمیکهای تروتسکی و اپوزیسیون "چپ" درون حزب بلشویک، بحث انقلاب جهانی را مطرح می کنند و به این نتیجه می رسند که سوسیالیسم یک امر جهانی است و نمی شود سوسیالیسم را در یک یا دو کشور پیاده کرد. اینها در واقع تلاش کارگران برای رهایی در چهارچوب کشوری را تلاشی بیهوده می دانند. هیچ دو کارگری که مسئله نان دارند اینها را جدی نگرفته اند و من توصیه ام این است که شما هم جدیشان نگیرید. بحث مارکس و کلا کمونیستها از "کارگران جهان متحد شوید!" همانی است که بالاتر خدمتتان عرض کردم.

نوشته اید: "تحلیل در مورد وضعیت زندگی و مبارزه طبقه کارگر در ایران و کشورهای مختلف، و تفاوت بین سطح معیشت و مبارزه کارگران در کشورهای مختلف و همچنین در شرایط عدم فقدان یک انترناسیونال کارگری که حافظ و سخنگوی منافع کارگران در سطح جهانی باشد، این استنتاج را بدست داده است که بایست برای رسیدن به آن هدف بزرگ و تحقق کارگران جهان متحد شوید، زیر مجموعه هایی بوجود بیاید که این شعار کلی را در سطح نقشه عمل ریز کند." یعنی استنتاج شما این است که در فقدان یک انترناسیونال کارگری، شعار "کارگران ایران متحد شوید" و یا "کارگران لهستان متحد شوید" زیر مجموعه شعار "کارگران جهان متحد شوید!" می باشند. به نظر من این استنتاج درست نیست. بالاتر عرض کردم که شعار "کارگران جهان متحد شوید!" چه معنایی برای کارگران دارد. اما این تحلیل به نظر می آید بر این مشاهده سوار است که در وجود یک انترناسیونال کارگری، سازمان های کارگری در هر کشوری زیر مجموعه انترناسیونال بین المللی کارگران هستند. انترناسیونال کارگری یک سازمان کارگری است که سیاستهای کلی برای طبقه کارگر می ریزد و سازمان های کشوری هم بنابه شرایط کشوری دنبال آن سیاستها را می گیرند. شعار "کارگران ایران متحد شوید" چنین کارکردی را ندارد. یک شعار است که استنتاج گوینده این است که این شعار توان متحد کردن کارگران را دارد، که ندارد. کسی که خود را متعلق به گرایش "کارگران جهان متحد شوید!" بداند، بدون اینکه شعار دیگری ابداع کند، می رود کارگران را حول مسائل حاد پیش روی جنبش کارگری متحد می کند. حول پرداخت دستمزدهای معوقه. حول آزادی تشکل. حول افزایش دستمزد و هزار و یک مطالبه دیگر.

گفته اید: "اولین مسئله اینست که کارگران در سطح جهان نمیتوانند به صورت انفرادی متحد شوند. مکانیسم اتحاد طبقه در سطح بین الملل تنها تشکل های سراسری کارگران است. مثلاً در ایران، که طبقه کارگر فاقد تشکل سراسری و طبقاتی خویش است، اولین کار بزرگ تلاش و فعالیت و داشتن نقشه برای دامن زدن به نهضت تشکل سازی در محیط های کاری است، تا بستری بوجود بیاید تا تشکل سراسری از پایین و از سوی تشکل های کارگری در شهرهای مختلف (یعنی نمایندگان این تشکل ها) بوجود بیاید." و پائین تر هم می گوید: "اولین قدم برای تامین اتحاد بین المللی کارگران اینست که کارگران در هر کشوری صاحب تشکل سراسری خود باشند. اگر این نباشد وضع موجود کماکان به همین شکل ادامه خواهد یافت." استنتاج من از این تحلیل این است که شعار "کارگران ایران متحد شوید" راه میانبری است به متشکل شدن کارگران. اما متأسفانه یک چنین راهی وجود ندارد. برای متشکل کردن کارگران در هر کشوری و از جمله در ایران، فعالین کارگری و احزاب کارگری باید طرح های مشخص عملی لازم را بریزند که بتوانند فعالین و رهبران کارگری را حول مسائل عاجل جلوی پای توده کارگران متحد کنند. باید با نقشه عمل های مشخص بتوانند اعتراضات پراکنده را به هم متحد کنند. من فکر نمی کنم که با یک شعار چنین چیزی به دست آید.

در جنبش کارگری ایران بدون تغییر شعار "کارگران جهان متحد شوید!" به شعار "کارگران ایران متحد شوید"، که ظاهراً نظر شما هم چنین نیست و یا ابداع شعار دیگری، شعار کارگران و فعالین کارگری "چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!" بوده است. کسی شاید به درست بگوید که شعارهای "کارگران جهان متحد شوید!" و "چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!" راه گشا نبوده و باید شعار دیگری مثل شعار "کارگران ایران متحد شوید" گذاشت. از ملزومات این کار یکی این است که شعارهای فوق نقد شوند و نشان داده شود که این شعارها کارآمدی ندارند و یا سد راه متحد شدن کارگران بوده اند. منظورم این نیست که

شما چنین چیزی را گفته اید. بلکه منظورم این است که حتی بطور ضمنی، این به خواننده القاء می شود که حتما شعارهای فوق در نظر گوینده شعار تازه، دیگر کارآمد ندارد و باید بخاطر شعار تازه کنار گذاشته شوند.

مهمتر اینکه طبقه کارگر، بخصوص در سطح رهبران و فعالین کارگری، یک توده یکدست نیستند. گرایشات متفاوتی راه حل و نقشه عمل‌های متفاوتی را جلو می‌کشند. واضح است که هر گرایشی کارگران را برای اهداف سیاسی متفاوتی می‌خواهد متشکل کند و به صحنه بیاورد. در همین ایران گرایشی هست که می‌خواهد کارگران را پشت سر موسوی و کروب‌ی بکشاند. گرایش دیگری هست که می‌خواهد کارگران را برای خلاصی از این وضع متحد و متشکل کند. یکی می‌گوید اگر جمهوری اسلامی به دست موسوی بیافتد، کشور دارای قانون می‌شود و این قانونمداری می‌تواند به نفع کارگران تمام شود. و شما همین طنین را در صف تعدادی از سازمان‌ها و محافل چپ در خارج کشور هم می‌بینید.

شعار "کارگران جهان متحد شوید" نه تنها مخالفتی با متحد شدن کارگران ایران ندارد، و شعار گرایشی سوسیالیستی در درون جنبش کارگری است، بلکه بیشترین تلاش را تاکنون همین گرایش برای متحد کردن کارگران به عمل آورده است. اگر از کارگران بخواهیم که این شعار را به نفع شعار دیگری که ظاهرا این شعار مانع متشکل شدن کارگران در این برهه از تاریخ است بشویم، داریم از کارگران می‌خواهیم که تفاوت گرایشات درون جنبش کارگری را زیر فرش کنند. این برای آزادی واقعی کارگران سم است.

سلام زیجی

۱- نظر شما در مورد شعار کارگران ایران متحد شوید چیست؟

سلام زیجی: اینکه در چه بستری و برای چه هدفی شما شعار "کارگران ایران متحد شوید" را طرح میکنید و چه نتیجه ای از آن میگیرید میتواند هم از نظر محتوا و هم جایگاه و بار سیاسی-طبقاتی که به آن داده میشود بسیار متفاوت باشد. در جریان مبارزه سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر و به مناسبت اعتراض و اعتصاب در یک رشته و کارخانه و جغرافیای مشخصی میتوان به منظور تامین اتحاد کارگران درگیر در آن اعتصاب و کارخانه، یا در سطح یک شهر و منطقه معینی خواست و شعار "کارگران آن کارخانه یا شهر و منطقه معین متحد شوند" را مطرح کرد و لازم هم هست. مثلا "کارگران نیشکر هفت تپه متحد شوید"، کارگران پتروشیمی متحد شوید، کارگران استان تهران متحد شوید" و... به همین ترتیب و در این چهار چوب به مناسبت‌های معینی در سطح کل کشور نیز ممکن است از شعار "کارگران ایران متحد شوید" استفاده کرد. برای مثال "کارگران ایران علیه حداقل دستمزد تحمیل شده دولت و شورای عالی کار و کارفرما متحد شوید"، علیه بیکاریسازها متحد شوید، برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری خود متحد شوید و الی‌الاخر. در نتیجه بر بستر چنین مبارزه ای و برای چنین اهدافی مشخصی، همچنانکه متحد شدن کارگران یک مرکز تولیدی و صنفی را خواهان هستیم، در بعد سراسری نیز و در مواردی که حرکت‌های سراسری و کشوری کارگران حول مطالبات مشترک کل طبقه در جریان باشد، یا اینکه کل طبقه را علیه سیاست‌های دولت و طبقه حاکمه فرا میخوانید، استفاده از شعار "کارگران ایران متحد شوید" نه تنها ایرادی ندارد، لازم هم هست.

اما چنانچه هدف و منظور از طرح "شعار کارگران ایران متحد شوید"، فراتر از چهار چوبی باشد که بدان اشاره کردم، اگر مسئله بر سر باز بینی حول "کارگران جهان متحد شوید" است، بحث بر سر "تلاش" برای جایگزین کردن، شعار "کارگران ایران متحد شوید" به عنوان یک اصل و هویت کارگر "ایرانی" با شعار شناخته شده بین المللی "کارگران جهان متحد شوید" است، آن را تلاشی ناموفق و در عین حال بی ربط به امر مبارزه و سنت و همبستگی جهانی و طبقاتی کارگران میدانم و با آن مخالف هستم. در پی چنین هدف و تصویری اصلا کل صورت مسئله هویت طبقاتی- بین المللی طبقه کارگر و کمونیسم مخدوش خواهد شد. در واقع خصلت جهانی مبارزه طبقاتی و رسالت کمونیستی و کارگری طبقه کارگر علیه بورژوازی، که تماما خصلت جهانی دارد، فدای "نظریه پردازی" کوتاه بینانه و داستان شناخته شد و قدیمی "اول مبارزه در کشور خود" یا "سوسیالیسم در یک کشور" خواهد شد.

در پی چنین تلاشی، مستقل از نیت طرح کننده، قبل از هر چیزی رسالت طبقاتی و جهانی جنبش سوسیالیستی کارگری، از جمله در ایران، که متکی به همبستگی جهانی طبقه کارگر و نفی کار مزدی و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است عملاً حاشیه ای خواهد شد و کنار گذاشته میشود.

اگر کسی امروز بطور کلی و بدون توجه به نکاتی که در ابتدا گفتم، خواهان جایگزینی شعار "کارگران ایران متحد شوید" با "کارگران جهان متحد شوید" باشد، دیر یا زود و در تند پیچ بعدی با همان "منطق" خواهان جایگزینی "کارگران کردستان متحد شوید"، یا "کارگران آذربایجان متحد شوید" با همین "کارگران ایران متحد شوید" کنونی خود نیز خواهد شد. شعار "کارگران جهان متحد شوید" انترناسیونالیسم کارگری و منفعت و مطالبه و درد و رنج و مبارزه طبقاتی مشترک کل طبقه را نمایندگی و فرموله کرده است. هر شکلی از تغییر پایه آن و تقلیل دادن و جایگزینی شعار بین المللی کارگری، به سطح "اتحاد کارگران کشور" و آن هم در قالب "منفعت کارگر" صورت بگیرد نه تنها به اتحاد کارگری در آن کشور معین کمکی نمیکند بلکه آنرا به مسیر محدودنگرانه، باب طبع ناسیونال - فرمیسیت ها، و دور کردن کارگر از سنت ها و نقطه قدرتهایی که اتفاقاً دولت و بورژوازی هر کشوری بدنبال آن است سوق میدهد. این میتواند شروع پروسه ایی باشد برای پایان دادن به خصلت انترناسیونالیستی و محروم کردن کارگران از همبستگی طبقاتی بین المللی و تضعیف افق و آرمان کمونیستی و سوسیالیستی طبقه کارگر. کارگر به حکم موقعیت اجتماعی و طبقاتی اش، به حکم ضدیتش با سرمایه، اگر چه ناچار است همزمان در زمین بازی کشوری بجنگد اما همین جنگ محلی اش نیز تماماً به بیرون مرزهای کشوری مرتبط و با بقیه کارگران کشورهای دیگر هم سرنوشت است.

از بحران و بیکار سازی گرفته تا مبارزه برای تعیین میزان دستمزد و حق تشکل تا نفس امر مبارزه روزمره طبقاتی برای سرنوشتی بورژوازی و مناسبات حاکم طبقاتی مطلقاً به تنهایی و صرفاً از مسیر نبردهای طبقاتی محلی و کشوری نمی گذرد. اما همچنانکه توضیح دادم در هر کشوری طبقه ما هم مطالبات معین مربوط به آن کشور را مطالبه میکند و هم با ویژگی های خاصی در برخورد به دولت و قوانین و شرایط کار روبرو هست. اما این مبارزات در کلیت خود مجزا و بی ربط به کل مبارزه طبقه کارگر با سرمایه داری در بیرون مرزهای کشور نیست. این واقعیت بدیهی برای بورژوازی هر کشوری نیز در تقابل با مبارزات کارگری و جنبش کمونیستی آن طبقه صدق میکند. اگر شعار "کارگران جهان متحد شوید" در اوایل عروج نظام سرمایه داری و صد سال پیش محمل اتحاد و مبارزه بین المللی کارگر و خیزشهای بزرگ کارگری و عقب راندن بورژوازی در اروپا و دیگر مناطق بود، زمینه ساز انترناسیونالیسم بین المللی بود، و همچنین محرکه قدرت گیری بلشویکها بود، اتکا کردن کمونیستها و کارگران به این شعار در جهان امروز سرمایه داری پیشرفته بطریق اولی صد چندان ضروری شده است.

۲- مکانیسم اتحاد بین المللی کارگران در شرایطی که طبقه کارگر فاقد انترناسیونال کارگری خویش است، چیست؟

سلام زیجی: در غیاب یک جنبش گسترده و بانفوذ کمونیسم کارگری، طبقه کارگر، اتحادیه ها و تشکل های موجود کارگری، با وجود تمام اهمیتی که دارند، عملاً از ابراز وجود سیاسی مستقل و قدرتمند کارگری در چهارگوشه جهان بازماند اند. بعد از شکست انقلاب اکتبر و در ادامه با فرو ریختن بلوک شرق، که سرمایه داری آنرا "شکست کمونیسم" جاز زد، نه تنها موقعیت جهانی طبقه کارگر و شعار "کارگران جهان متحد شوید" ضعیف تر و از نظر عملی دست خوش تحول گردید بلکه نفس جنبش کمونیستی و آرمانهای آزادیخواهانه که هدفش بر چیدن بساط سرمایه و برقراری سوسیالیسم و حکومت کارگری بود، دستخوش تحولات ویرانگری به زبان طبقه کارگر گردید. خیلی ها قربانی شدند، خیلی ها لباس ملی گرایی و نژاد پرستی و حتی مذهبی پوشیدند و این پروسه هنوز هم ادامه دارد. خیلیها به فراخوان دمکراسی و بازار آزاد و ترفندهای جدید سرمایه داری دل بسته اند و به ان لبیک گفته اند. این روند پیروزی سرمایه داری بر ارزشهای انسانی و تلاش و خواست همیشگی کارگر و بشریت متمدن مبنی بر مطالبه آزادی و برابری و رفاه و خوشبختی جامعه بشری بود. در اروپای غربی و آمریکا و در تعدادی از کشورهای آمریکای لاتین کارگران در دست جنبش اتحادیه ایی و احزاب جناح چپ طبقه حاکمه بویژه سوسیال دموکراسی، رها شده اند تا جایی که حتی در دید بخش وسیعی از کارگران بعنوان ظرف و بستر طبیعی و بدیهی جنبش کارگری تلقی شدند. این ویرانه و روند منفی هنوز هم مانع جدی بر سر راه مبارزه طبقه کارگر و اتحاد بین المللی آن است.

در نتیجه از نظر من حلقه کلیدی دستیابی به "اتحاد بین المللی کارگری" بدو در گرو عروج مجدد کمونیزم کارگری است. کمونیسمی که مانیفیست کمونیست آنرا منشا مبارزه کارگران و جنبش سوسیالیستی کارگری قرار داده. کمونیسمی که هویت و پراکتیکش بر بستر تلاش بی وقفه برای اتحاد بین المللی کارگران معنی پیدا میکند و متکی به افق و آرمان سرنگونی نظام سرمایه داری است. این در گرو بدست گرفتن مجدد آموزه های مارکس از جانب رهبران کارگری و کمونیستهای این دوره است، در گرو ایجاد احزاب کمونیستی معتبر و پر نفوذی است که در معادله سیاسی جهان امروز توان تغییر تناسب قوا را داشته باشند، توان بیرون آوردن کارگران و اتحادیه های کارگری از دست جناح چپ طبقه حاکمه و سوسیال دموکراسی را داشته باشند. توان بسیج جامعه و مسلح کردن آنها را برای مقابله با یورش سرکوبگرانه دولت و بورژواها را داشته باشند. جنبش و کمونیسم و کارگرانی که نشان میدهند توان کسب قدرت و تغییر اوضاع را دارند و آمادگی مقابله جدی با سرکوبگران و دارندگان ارتش و زندان و پلیس را دارند. بنظر من تنها با گسترش چنین روندی است که میتواند به اتحاد واقعی کارگر هم در سطح جهانی و هم "محلی" منجر شود و کارگر قدرت و حرمت و نقش تعیین کننده خود در تغییر جهان را باز یابد.

امروز در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری تنها در ازاء دادن آوانس هایی بسیار جزئی و آنهم صرفا اقتصادی به کارگران در محیط کار، بی حقوقی سیاسی وسیعی را در مقیاس اجتماعی به طبقه کارگر تحمیل کرده اند. کارگر را از سیاست و از رسالت تاریخی که بزرگ کشیدن دشمن طبقاتی است به درجه زیادی دور نگاهداشته اند. رفرمیستها و سوسیال دموکراتها پیشقروالان این صف ضد کارگری در خدمت به سرمایه داری هستند. در کشورهای مانند ایران و بخش اعظم کشورهای عقب مانده تر و متکی به استبداد، برای کارگران حتی نفس ایجاد احزاب کمونیستی و نهادهای کارگری و مستقل به آرزوهای سرکوب شده ایی تبدیل شده است. امروز سازمان جهانی کار "ای ال او"، گویا ارگان "بین المللی" کارگران و مرجع رسیدگی به مسائل کارگران جهان است. میخواهم تاکید کنم که مکانیزم اتحاد جهانی کارگران از راه کنار زدن این موانع، تشکیل احزاب و تشکلهای کارگری و کمونیستی و ایجاد تحرک در مبارزه هدفمند سیاسی و ضد سرمایه داری کارگران می گذرد.

با بیان واقعیتهای فوق خواستم تاکید کنم که بدو باید موانع را شناخت تا بتوان راه حل و ابزار واقعی مادیت دادن به شعار "کارگران جهان متحد شوید"، را فراهم کرد. همچنانکه گفتیم مهمترین آن عروج مجدد کمونیسم مارکس، ایجاد احزاب کمونیست کارگری که بتوانند بخش قابل توجهی از طبقه کارگر پیشرو و تشکلهای موجود کارگری جهان را تحت هژمونی خود قرار داده باشد، است. هر نوع اتحاد بین المللی کارگری باید منجر به تضعیف و عقب نشینی بیشتر سرمایه داری گردد، هر نوع انترناسیونالیسم کارگری و عروج مارکسیسم باید همراه باشد با افسار زدن بیشتر قدرت بورژوازی و ارگان ایدئولوژیکی دینی و ملی آن و نهایتا تشکل کارگری و حزب کمونیستی و اتحاد بین المللی کارگری را به این منظور می خواهیم. این نیاز فوری و مبرم مبارزه طبقاتی کارگران و کمونیستهای این طبقه است که بر ویرانه های جهان نابرابر و غیر انسانی حاکم میخ پرچم سرخ انسانیت و حکومت کارگری و سوسیالیسم را بر تابوت سرمایه داری بکوبد. ما چپ بورژوا یا رفرمیست های شیفته بورژوازی "خوب" و "خودی" یا اصلاح طلب نیستیم که اتحاد بین المللی و کشوری کارگر و نفس فعالیتهای کارگری خود را نیز برای اصلاح همین سرمایه داری و به منظور تامین "آرامش" در کارخانه و کاهش اصطکاک بین کارگر و کارفرما تعریف کرده باشیم. ما مانند این دوستان دروغین طبقه کارگر، کارگر را از کمونیسم خود و از امر اجتناب ناپذیر انقلاب کارگری و "خشونت" رم نمیدهیم و آنها را از توسل به آن منع نمکنیم.

ما خواهان فوری بزرگ کشیدن قدرت و حاکمیت سرمایه داری با هر شکل و رنگ و فرمی که به خود گرفته هستیم، نظام سرمایه نظامیست سراپا جنایت و میتنی بر استثمار و نابرابری و تحمیل جنگ و خونریزی به مردم در اقصی نقاط دنیا. برای بشریت متمدن امروز نظامهای حاکم موجود با اعمال جنایتکارانه و تحمیل استثمار و نابرابری ننگ آور و نفرت انگیز است. از نظر من اگر بتوانیم این افق و آرمان و جنبش طبقاتی و اجتماعی را در ابعاد گسترده جهانی و منطقه ای به امرو اولویت فوری کمونیستها و طبقه کارگر تبدیل کنیم، هم "اتحاد بین المللی کارگران" را تامین کرده ایم هم ملزومات ایجاد یک "انترناسیونال بزرگ کارگری و کمونیستی".

در دفاع از شعار «کارگران ایران متحد شوید»

بهروز ناصری

همچنانکه خوانندگان گرامی ملاحظه میکنند، در این شماره سؤالاتی در زمینه «کارگران ایران متحد شوید» و «مکانیسم و چگونگی اتحاد بین المللی کارگران» طرح شده است. این سؤالات برای تعدادی از رفقا و فعالین ارسال شده بود که در این شماره پاسخ سه تن از رفقا: محمود صالحی، ناصر اصغری و سلام زیجی را مشاهده مینمایید.

امید است که چنین مباحثاتی که مستقیماً به سرنوشت، زندگی و مبارزه طبقه کارگر مربوط است، مورد توجه، نقد و بررسی هر چه بیشتر فعالین سیاسی و کارگری قرار گیرد.

من در این مقاله تلاش میکنم که خیلی مختصر تناقضات پاسخهای دریافتی را متذکر شده و مستدل کنم که چرا رفقا اشتباه میکنند.

ابتدا اشاراتی به نکات کلیدی در بحث رفقا داشته باشم.

محمود صالحی مینویسد:

«... شعار کارگران جهان متحد شوید، برای کارگران جهان یک شعار جدانشدنی از مبارزه طبقاتی آنان است. بنابر این تغییر این شعار به یک شعار کشوری یا منطقه ای غیر کمونیستی و غیر انترناسیونالیستی است. استراتژی طبقه کارگر تصرف قدرت سیاسی و اقتصادی کل جهان سرمایه داری است. بورژوازی در هر کشوری منافع ویژه خاص خود را دارد. اما طبقه کارگر در سراسر جهان منفعتی واحد، دشمن واحد و پیکاری واحد دارند. اما برای ما روشن و آشکار است که ابتدا طبقه کارگر هر کشوری باید با بورژوازی کشور خود تصفیه حساب کنند...»

رفیق صالحی در ادامه سوال میکنند که: «... آیا با تغییر دادن شعار کارگران جهان متحد شوید و به جای آن کارگران ایران متحد شوید، طبقه کارگر ایران از مشکلاتی که امروز به آن دچار شده خلاصی می یابد؟!»

«من در واقع نمیدانم طرح این شعار (کارگران ایران متحد شوید) برای چیست و با این شعار میشود چه چیزی را تغییر داد...» «...» چون ما میخواهیم هم جهانی فکر کنیم و هم جهانی مبارزه کنیم و استراتژی مبارزه طبقه کارگر هم جهانی است...»

یا ناصر اصغری بعد از نادرست دانستن شعار کارگران ایران متحد شوید بعنوان یکی از زیر مجموعه های شعار اصلی کارگران جهان متحد شوید، در بخش مربوط به مکانیسمها مینویسند که:

«... استنتاج من از این تحلیل این است که شعار "کارگران ایران متحد شوید" راه میانبری است به متشکل شدن کارگران. اما متأسفانه یک چنین راهی وجود ندارد. برای متشکل کردن کارگران در هر کشوری و از جمله در ایران، فعالین کارگری و احزاب کارگری باید طرح های مشخص عملی لازم را بریزند که بتوانند فعالین و رهبران کارگری را حول مسائل عاجل جلوی پای توده کارگران متحد کنند. باید با نقشه عمل های مشخص بتوانند اعتراضات پراکنده را به هم متحد کنند. من فکر نمیکم که با یک شعار چنین چیزی به دست آید...» یا «... اگر از کارگران بخواهیم که این شعار را به نفع شعار دیگری که ظاهراً این شعار مانع متشکل شدن کارگران در این برهه از تاریخ است بشیم، داریم از کارگران میخواهیم که تفاوت گرایشات درون جنبش کارگری را زیر فرش کنند. این برای آزادی واقعی کارگران سم است»

یا سلام زیجی که پاراگراف اول را خوب شروع میکند، این خوبیت اش را فوری متوقف کرده و با تناقض پاسخ هایش را ادامه میدهد:

«... اما چنانچه هدف و منظور از طرح "شعار کارگران ایران متحد شوید"، فراتر از چهارچوبی باشد که بدان اشاره کردم، اگر مسئله بر سر بازبینی حول "کارگران جهان متحد شوید" است، بحث بر سر "تلاش" برای جایگزین کردن شعار "کارگران ایران متحد شوید" به عنوان یک اصل و هویت کارگری "ایرانی" با شعار شناخته شده بین المللی "کارگران جهان متحد شوید" است، آن را تلاشی ناموفق و در عین حال بی ربط به امر مبارزه و سنت و همبستگی جهانی و طبقاتی کارگران میدانم و با آن مخالف هستم...»

یا در ادامه میخوانیم که «... در واقع خصلت جهانی مبارزه طبقاتی و رسالت کمونیستی و کارگری طبقه کارگر علیه بورژوازی، که تماماً خصلت جهانی دارد، فدای "نظریه پردازی" کوتاه بینانه و داستان شناخته شده و قدیمی "اول مبارزه در کشور خود" یا "سوسیالیسم در یک کشور" خواهد شد. در پی چنین تلاشی، مستقل از نیت طرح کننده، قبل از هر چیزی رسالت طبقاتی و جهانی جنبش سوسیالیستی کارگری، از جمله در ایران، که متکی به همبستگی جهانی طبقه کارگر و نفی کار مزدی و مالکیت خصوصی بر وسائل تولید است عملاً حاشیه ای خواهد شد و کنار گذاشته میشود...»

و باز چنین ادامه میدهد که «اگر کسی امروز بطور کلی و بدون توجه به نکاتی که در ابتدا گفتم، خواهان جایگزینی شعار "کارگران ایران متحد شوید" با "کارگران جهان متحد شوید" باشد، دیر یا زود و در تند پیچ بعدی با همان "منطق" خواهان جایگزینی "کارگران کردستان متحد شوید"، یا "کارگران آذربایجان متحد شوید" با همین "کارگران ایران متحد شوید" کنونی خود نیز خواهد شود...».

تا اینجا نقل قول آوردن کافی است و بهتر است تا خوانندگان، دوباره به خود پاسخهای رفقا مراجعه نمایند.

ملاحظات بر خوانش رفقا از موضوع

من متعجبم از اینکه رفقا بحث "جایگزینی" را به میان آورده اند و مرتباً به این اشاره کرده اند که من طرح شعار «کارگران ایران متحد شوید» را به معنی جایگزینی شعار استراتژیک "کارگران جهان متحد شوید" بکار برده ام. این درک نادرست و وارونه جلوه دادن بحث برای بی اهمیت کردن آن است، والا من کجا از جایگزینی سخنی به میان آورده ام؟

بحث من نه جایگزینی یک شعار بجای شعار دیگر، بلکه این بوده که شعار «کارگران ایران متحد شوید» بعنوان زیر مجموعه و تکمیل کننده شعار اصلی طرح شده است. از آنجاییکه شعار کارگران جهان متحد شوید، یک شعار استراتژیک و اما در این اوضاع سیاسی و طبقاتی بین المللی دور دست می نماید، ضروری است تا ملزومات و مکانیسم تحقق آن به میان آورده شود. مکانیسم تحقق شعار کارگران جهان متحد شوید، اتحاد و متشکل شدن کارگران در سطح کشورهای مختلف است. برای ما مستقیماً یعنی ایران، و برای کارگران افغانستانی و ترکیه، یعنی کشورهای مربوطه. سپس این کارگران متشکل شده این کشورها هستند که میتوانند با ایجاد شبکه های ارتباطی و همبستگی شرایط اتحاد وسیعتری را ایجاد نمایند. رفقا نمیخواهند این بیان ساده را به همین شکلی که بیان شده است، عنوان کنند.

نوشته رفقا مویده این نکته است که درک و نگرش حاکم بر شعار کارگران جهان متحد شوید، بیشتر عارفانه و خیالپردازانه است تا علمی. هر موضوع عملی نیازمند کار کارشناسانه است، ولی رفقای ما اکثراً ایدئولوژیک و سیاسی به موضوع پاسخ میدهند. رفقا تمایل ندارند تا تفاوت شرایط دوران مارکس و دوران حاضر را بررسی کنند...

بررسی اختصاری نقل قولها

رفیق صالحی مینویسد: «شعار کارگران جهان متحد شوید، برای کارگران جهان یک شعار جدانشدنی از مبارزه طبقاتی آنان است.»

«بنابر این تغییر این شعار به یک شعار کشوری یا منطقه ای غیر کمونیستی و غیر انترناسیونالیستی است.»

«استراتژی طبقه کارگر تصرف قدرت سیاسی و اقتصادی کل جهان سرمایه داری است.»

«بورژوازی در هر کشوری منافع ویژه خاص خود را دارد. اما طبقه کارگر در سراسر جهان منفعتی واحد، دشمن واحد و پیکاری واحد دارند. اما برای ما روشن و آشکار است که ابتدا طبقه کارگر هر کشوری باید با بورژوازی کشور خود تصفیه حساب کنند...»

«... آیا با تغییر دادن شعار کارگران جهان متحد شوید و به جای آن کارگران ایران متحد شوید، طبقه کارگر ایران از مشکلاتی که امروز به آن دچار شده خلاصی می یابد؟!»

«من در واقع نمیدانم طرح این شعار (کارگران ایران متحد شوید) برای چیست و با این شعار میشود چه چیزی را تغییر داد...»

«... چون ما میخواهیم هم جهانی فکر کنیم و هم جهانی مبارزه کنیم و استراتژی مبارزه طبقه کارگر هم جهانی است...»

همین حد مختصر از نظرات رفیق صالحی به اندازه کافی از تناقضات پایه ای رنج میبرند. از همین جمله اول پیداست که رفیق صالحی بیش از حد به کلمه «جهان» علاقه مند هستند و به همین دلیل جا و بیجا "جهان" را تکرار میکنند. اگر بگوییم که بایست یک رابطه منطقی بین کل و جزء وجود داشته باشد، رفیق صالحی با ذکر مکرر کل، جزء را نادیده می گیرد، حال آنکه هر کلی متشکل از اجزاء مختلف است و رابطه بین کل و جزء یکی از مسائل مهم مارکسیسم بشمار میرود.

رفیق صالحی از «بنابر این تغییر این شعار...» سخن میگوید، حال آنکه بحث بر سر تکمیل یک شعار کلی است و نه تغییر آن. اتحاد کارگران ایران و کشورهای دیگر، اجزاء لازمه این کلیت اصلی یعنی اتحاد کارگران جهان را تشکیل میدهند. معلوم نیست که چرا رفیق صالحی طرح شعار کارگران ایران متحد شوید را غیر کمونیستی و غیر انترناسیونالیستی تفسیر مینمایند.

کسی میتواند سوال کند که سیاست و فعالیت کمونیستی و انترناسیونالیستی چیست؟ آیا میتوانید یک تعریف کلی از آن ارائه دهید تا بر آن مبنا قضاوت نمایید؟

رفیق صالحی استراتژی طبقه کارگر را تصرف قدرت سیاسی و اقتصادی کل جهان سرمایه داری تعریف میکند. و زمانی که از «کل جهان» سخن به میان میآورد، عملاً کشورها و کشور مشخص سرمایه داری را از گزند محفوظ میدارند. این معنی نه بر اساس نیت رفیق، بلکه بر مبنای معانی نظرات ایشان بدست داده میشود.

از سوی دیگر این استراتژی مورد اشاره رفیق صالحی را چه کسی صادر یا تصویب کرده است؟ آیا این استراتژی مورد بحث مصوبه انترناسیونال کارگران است؟ آیا فلان تشکل سراسری کارگری چنین حکمی صادر کرده است (کدام تشکل)؟ منبع چنین حکمی کجاست؟

رفیق صالحی منافع کشوری برای بورژوازی قائل است، اما به طبقه کارگر میرسد آنان را به منافع جهانی (جهان متشتت، اتمیزه شده و پراکنده) حواله مینمایند. و این نظر درست همان چیزی است که ایدئولوگ های بورژوازی به انحاء مختلف در صدد القاء و تحمیل آن به توده های کارگر و زحمتکش هستند. تضاد کار و سرمایه در هر کشوری، در هر شهر و کارخانه و شرکتی، هر جا که کارگر و کارفرما وجود داشته باشد در جریان است. حال این تضاد در همه جای این کره زمین، در یک سطح قرار ندارند. کشورهای صنعتی سرمایه داری (مثل کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی) با کشورهای در حال توسعه در دو سطح و دو وضعیت متفاوت قرار دارند.

رشد ناموزون سرمایه داری، باعث بوجود آمدن کشورهای "شمال و جنوب" (ثروتمند و فقیر) یا کشورهای صنعتی پیشرفته سرمایه داری و کشورهای در حال توسعه شده است. این "جهان" مد نظر رفیق صالحی طوری تجزیه شده و به قطبهای مختلف سرمایه داری تقسیم شده است که طبقه کارگر را نیز در همان سطح به همین وضعیت دچار ساخته است.

با همین روایتها، یا به عبارت دیگر وارونه کردن اصل مطلب است که رفیق صالحی را به سوال نادرست میرساند که: "آیا با تغییر دادن شعار کارگران جهان متحد شوید و به جای آن کارگران ایران متحد شوید، طبقه کارگر ایران از مشکلاتی که امروز به آن دچار شده خلاصی می یابد؟!"

اولین مشکل اینجاست که من بحثی از تغییر شعار به میان نیاورده بودم. من از "اضافه کردن" و "تکمیل کردن" صحبت کرده بودم.

دومین مسئله اینست که با این شکل مد نظر رفیق صالحی، حتی تلاش برای اتحاد طبقه کارگر ایران هم کم ارزش جلوه داده شده و عملاً سیاست، نقشه عمل و فعالیتی حول آن تعریف نمیشود. زیرا از همان اول حکم مبنی بر نادرست بودن شعار "کارگران ایران متحد شوید" صادر شده است.

خوب، حال من از رفیق صالحی و هر فعال دیگری می پرسم، اگر طبقه کارگر ایران واقعا متحد شود و همین شعار "کارگران ایران متحد شوید" جامه عمل بپوشد و همچنین اگر کارگران ایران دارای تشکل سراسری خویش شوند، آیا بخش بزرگی از مشکلاتی که امروز کارگران به آن دچار شده اند، خلاصی نمی یابند؟ واقعا تمام تلاش بورژوازی هم این نیست که کارگران به این اتحاد نرسند؟ تا این وضعیت فلاکتبار موجود کماکان ادامه یابد؟....

رفیق اصغری هم تا اندازه ای همان اشتباهات رفیق صالحی را، آنجا که بحث از این مینمایند که گویا من درخواست کرده ام تا شعار را تغییر دهند، مرتکب میشوند. و آنرا بمثابة سمی برای کارگران توصیف میکنند. رفیق زمانی به این استنتاج میرسند که او هم بیندیشند که مسئله تغییر شعار از جهانی به کشوری باشد، شاید آنهم بدون برقرار کردن ارتباط بین ایندو.

من هنوز با فهم این موضوع مسئله دارم که چرا رفقا کلمات "تکمیل کردن" و "زیر مجموعه" برای تحقق کردن اتحاد سراسری تری، را به "تغییر دادن شعار" به معنی طرح یکی و طرد دیگری، تبدیل میکنند؟

رفیق سلام زیجی، هرچند درک و نگرش نادرستی نسبت به قضیه دارند، اما مسئله مهم و مرکزی را به میان میکشند: «... در واقع خصلت جهانی مبارزه طبقاتی و رسالت کمونیستی و کارگری طبقه کارگر علیه بورژوازی، که تماماً خصلت جهانی دارد، فدای "نظریه پردازی" کوتاه بینانه و داستان شناخته شده و قدیمی "اول مبارزه در کشور خود" یا "سوسیالیسم در یک کشور" خواهد شد. در پی چنین تلاشی، مستقل از نیت طرح کننده، قبل از هر چیزی رسالت طبقاتی و جهانی جنبش سوسیالیستی کارگری، از جمله در ایران، که متکی به همبستگی جهانی طبقه کارگر و نفی کار مزدی و مالکیت خصوصی بر وسائل تولید است عملاً حاشیه ای خواهد شد و کنار گذاشته میشود...»

واقعیت اینست که طرح شعار «کارگران ایران متحد شوید» رابطه مستقیم و نزدیکی با بحث سوسیالیسم در یک کشور دارد. و منطق همه کسانی که با سوسیالیسم در یک کشور موافق هستند، بایست با شعار «کارگران ایران متحد شوید» هم موافق باشند.

اما نظر رفیق سلام منطق انتظارات مرا به بن بست روبرو مینماید. زیرا بر خلاف انتظار با دیده تحقیر به سوسیالیسم در یک کشور می نگرند.

اما برخلاف نظریه رفیق زیجی، منصور حکمت در بحث "خطوط اصلی یک نقد سوسیالیستی به تجربه انقلاب کارگری در شوروی 1" صراحتاً می نویسند که:

«... در مورد بحث "سوسیالیسم در یک کشور" اظهار نظر صریح در باره چند مساله ضروری است. اولاً، به اعتقاد ما، از لحاظ نظری، مستقل از بحث شوروی، برقراری سوسیالیسم در یک کشور، یعنی برقراری مناسبات متکی بر مالکیت اشتراکی، لغو کارمزدی و منطبق با خطوطی که مارکس از آن بعنوان فاز پائینی کمونیسم حرف میزند، کاملاً امکانپذیر است، و نه فقط این، بلکه امری حیاتی در سرنوشت انقلاب کارگری است. برقراری سوسیالیسم وظیفه فوری و حیاتی هر طبقه کارگری است که قادر میشود

در هر کشوری قدرت سیاسی را بدست بیاورد. ما آن دیدگاههایی را که به هر دلیل و توجیه، اعم از بحث "ضرورت انقلاب جهانی"، "عقب ماندگی روسیه"، "مرزبندی با استالینیسم و ناسیونالیسم" و غیره، امر ایجاد یک اقتصاد سوسیالیستی متکی به مالکیت اشتراکی و لغو کارمزدی را از دستور پرولتاریای بقدرت رسیده در یک کشور خارج میکنند آنرا به دوره ای دیگر حواله میدهند، مردود و غیر مارکسیستی میدانیم. ثانیاً، به اعتقاد ما، تمایزی که مارکس میان دو فاز کمونیسم تعریف میکند، تمایزی روشن و معتبر است که مستقیماً به بحث وظایف اقتصادی دیکتاتوری پرولتاریا مربوط می شود...» (برای مراجعه به کل بحث به بولتن مارکسیسم و مساله شوروی شماره 3، فروردین 1367، مراجعه نمایید)

موضوع جالب توجه اینست که من که نگرش و چندین مباحثه منصور حکمت را بعد از سال 1999 نقد کرده ام، در این بحث از نظرات منصور حکمت دفاع میکنم و آنرا درست دانسته و شخصاً هم سالهاست که بطور مستقل به همین نتیجه ای که در این نقل قول آمده، رسیده ام و به انحاء مختلف در تبلیغ آنها میکوشم. ولی رفیق زیجی که امروز خود را هم خط منصور حکمت میداند و یکی از رهبران حزبی است که خود را حکمتیست هم میدانند، اما درست 180 درجه خلاف مباحثات منصور حکمت نظر میدهند که انگار از آن مطلع نبوده یا فراموش کرده اند.

پس لازم نیست که رفیق زیجی پاسخ مرا بدهند، بلکه بایست موضع خود را نسبت به این مباحثات بسیار صریح منصور حکمت در سالهای 1360 بیان شده است روشن کنند. آنوقت بعداً بهتر میتوانیم به بحث بپردازیم.

نیاز طبقاتی زمانه به نوع دیگری از مراجعه به مارکس و سوسیالیسم

در یک تحلیل پایه ای، انسان حق دارد که نسبت به وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود، آینده کار و زندگی انسان کارگر عمیقاً نگران باشد. زیرا سرمایه، علیرغم اینکه سخنگویان مختلف آن و حتی تصادم بین منافع سرمایه های مختلف هم وجود داشته باشد، به شرایط کار و زندگی کارگران تعرض کرده است، و در مقابل این تعرض وسیع سرمایه و دولتهای سرمایه داری، طبقه کارگر در حالت دفاعی محض قرار داشته و کارگران در سطح بین المللی و کشوری فاقد آن تشکلهای مستقل، طبقاتی و سیاسی خویش هستند که در مقابل این همه تعرض وسیع سرمایه، نه تنها از خود، کار و زندگی شان دفاع کنند، بلکه در عرصه ی سیاسی هم محقانه ظاهر شده و ادعای امور اجتماعی داشته باشند.

در سطح بین المللی کارگران فاقد انترناسیونال کارگری خویش هستند، که مبارزه کارگران در کشورهای مختلف را هماهنگ و.... نمایند. در سطح کشوری هم، که مشاهده کنیم، می بینیم که کارگران از هر لحاظ در وضعیت اسفناکی بسر میبرند. از لحاظ سیاسی وجود حکومت سرکوبگر و عدم وجود تشکل کارگری، باعث شده تا کارگران در تشتت و پراکندگی بسر ببرند و همزمان نیز خصوصیات بورژوائی فردگرایی، بی عملی و پاسیفیسم و منفعت پرستی و غیره رشد کنند.

در چنین شرایطی کمونیستها بایست خیلی آگاهانه به این شرایط اسفناک برخورد نمایند و دور از هر گونه خشک اندیشی ای برای تغییر وضعیت طبقاتی موجود طرح و برنامه های ارائه دهند که اجتماع را به جنبش واداشته و حرکتهای را سمت و سو دهند.

جایگاه و تئوریهای مارکس بجای خود محفوظ است و نیاز مبارزه طبقاتی و وجود سرمایه داری باعث میشوند که ما همواره به مارکس و تئوریهای او نیاز داشته و مراجعه نماییم. ولی نکته ای که بایست مورد توجه جدی قرار گیرد، اینست که نه مارکس پیامبر بود و نه ما هم مذهبیبون متعصبی هستیم که نتوانیم نسبت به دنیای که در آن بسر میبریم اظهار نظر کنیم.

دنیای زمانه ما به نسبت دنیای دوران مارکس تفاوتهای زیادی کرده است. درست است که از نظر سیستمهای اقتصادی و اجتماعی، این سرمایه داری است که این دو دوران کاملاً متفاوت را به هم ربط میدهد، اما عدم توجه به این نکته پایه ای که همین نظام سرمایه داری دورانهای مختلفی را پشت سر گذاشته، ما را عمیقاً به اشتباه می اندازد. دوران مارکس دوران کالایی نظام سرمایه داری بود، حال دوران ما عصر بالاترین و واقعاً بالاترین حد مرحله امپریالیستی دوران سرمایه داری است. ما به دوران

لنین نزدیکتر هستیم تا دوران مارکس. حال از لحاظ طبقاتی جامعه کارگری هم در سطح کشوری و هم بین المللی به عقب نشینی واداشته شده است.

کمونیستها منطقاً نه خشک اندیش، بلکه بایست خلاقانی باشند که بتوانند متدلوژی مارکس را در شرایط جدید بکار بگیرند. کمونیستها بایست بتوانند تحلیل کنند و راه حل خود را به قضاوت گذاشته و حول به کرسی نشاندن آن راه حلها مبارزه کنند.

بحث و طرح «کارگران ایران متحد شوید» در همین راستاست. وقتی انترناسیونال کارگری وجود ندارد، خوب طبیعی است که کمونیستها کارگران کشورهای مختلف را به اتحاد ابتداء در سطح کشوری، سپس در سطح منطقه ای و بعداً بین المللی فراخوان داده و برای همین مبارزه کنند.

شما یا ما که در این وضعیت اسفناک بسر میبرید/میبریم، مخالفتتان با این شعار از لحاظ طبقاتی و سیاسی، مفهوم نیست. شما با این نظرات و توجیهاتتان عملاً رای به حفظ وضع موجود میدهید.

بله رفیق زیجی، من نه تنها موافق شعار «کارگران ایران متحد شوید» هستم، بلکه برافراشتن «کارگران کردستان متحد شوید»، «کارگران شرکت یا کارخانه ... متحد شوید»، کارگران هر جا که هستید متحد شوید را عمیقاً کمونیستی و سوسیالیستی ارزیابی کرده و برای آن بایست جمعا بکوشیم.

یا رفیق صالحی، بله اتحاد کارگران ایران لازم است، تا آنها بتوانند در سطح کشوری و منطقه ای به قدرت تبدیل شوند و بتوانند در همین سطح هم قوانین کار و زندگی در همین سطح را تدوین نمایند. اگر کارگران به قدرت متشکل تبدیل نشوند، أوضاع خود بخود بسوی بهبودی تغییر نمی یابد.

آیا شما متوجه این مهم نیستید که این اتحادهای کارگری، حال در سطح کشوری یا محلی و حتی کارخانه ای، در واقع در بطن مبارزه و کشمکش طبقاتی کارگران و سرمایه داران و دولت آنان دارد روی میدهد و هر اندازه اتحاد کارگران در مبارزه علیه سرمایه داری و دولتهای آنان را حال در مقیاس کوچک هم که بوده باشد، بایست تقویت کرد؟؟

خلاصه کلام اینکه، تضادی بین شعارهای «کارگران ایران متحد شوید» و «کارگران جهان متحد شوید» وجود ندارد. اینها مکمل یکدیگر هستند و بایست به همین شیوه نیز به ایندو نگاه کرده شود. اگر کارگران ایران متحد نشوند و نتوانند تشکل سراسری خود را ایجاد کنند، اگر کارگران کشورهای دیگر نیز متحد نشده و تشکل خود را نداشته باشند، و ... سوال من اینست که این اتحاد بین المللی کارگران چگونه و با توسل به کدام مکانیسمی عملی میگردد؟؟

اتحاد بین المللی کارگران از طریق اتحاد کارگران در سطح کشورها میگذرد و این تشکل کارگران در کشورهای مختلف است بایست در صدد ایجاد بین الملل کارگران برآید، و نه احزاب سیاسی چپ. این مبارزه را نیابستی نیابتی انجام داد. هر چند وجود هر حزب سیاسی کمونیست و کارگری اهمیت خود را دارند اما احزاب سیاسی و تشکلهای کارگری هر کدام در جایگاه خود اهمیت دارند. حالا که احزاب سیاسی وجود دارند ولی تشکلهای کارگری وجود ندارند، احزاب سیاسی مدافع منافع کارگران بایست بکوشند تا اتفاقاً کارگران هم دارای تشکل محلی و سراسری خود شوند، تا بهتر بتوان مسئله تغییر تناسب قوا و حرکت به پیش به نفع کارگران و علیه این سیستم و حکومت سرکوبگر و ... انجام داد.

پس شعار «کارگران ایران متحد شوید» را برای متحقق کردن «کارگران جهان متحد شوید» به پرچم مبارزاتی در ایران تبدیل نماییم.

«کارگران ایران متحد شوید»

اهمیت صندوق مالی تشکل در جریان اعتصاب (یک درس)



دولت نروژ در سال 2000 بخش جدیدی بوجود آورده بنام "سیستم تامین کیفیت" (Kvalitetssikringsordning) که به اختصار KS خوانده می شود. این سیستم که بعنوان سیستمی پرهزینه و بزرگ توصیف شده است برای "انتخاب پروژه درست و انجام آن بشیوه درست" از سوی دولت راه اندازی گردیده است. این ک اس بود که برنامه اصلاحیه ای در رابطه با ساعات کار معلمان در مدارس ارائه داد. بر اساس آن اصلاحیه معلمان میبایست تمام روز کاری را در مدارس بگذرانند حتی اگر معلم تدریس هم نداشته باشد.

این مسئله با اختلاف اتحادیه معلمان روبرو شد و نتیجتاً اتحادیه معلمان نروژ تصمیم به اعتصاب گرفت. اعتصابی که حدود دو ماه (از اواسط ماه ژوئن تا اواسط ماه آگوست) بطول انجامید. حدوداً ده هزار معلم متتابعاً از قبل از تابستان تا دو هفته بعد از اینکه مدارس باز شدند در اعتصاب بودند که مجموعاً 100 هزار دانش آموز در شهرهای مختلف نروژ دو هفته پس از شروع مدارس از دروس شان باز ماندند.

موضوع مورد اشاره و تاکید اینجا، نه بحث بر سر خود آن اعتصاب و جوانب سیاسی آن، بلکه برجسته کردن بخش اقتصادی آن اعتصاب است. اینکه اتحادیه معلمان نروژ چه نوع تشکلی است؟ تا چه اندازه رادیکال یا رفرمیست است؟ و موضوع خود اعتصاب چیست؟ از این سوالها را فعلاً به کنار می نهیم.

در طول مدت اعتصاب، هیچ عملی حقوق و دستمزد خود را از دست ندادند. به عبارت دیگر معلمان با حقوق کامل در اعتصاب بودند. پرداخت حقوق معلمان اعتصابی از صندوق مالی اتحادیه معلمان واریز میشد. روزنامه سراسری آفتن پستن گزارشی داد مبنی بر اینکه "معلمان برای ماهها اعتصاب پول دارند". طبق آن مقاله اعتصاب معلمان هر روز 10 میلیون کرون هزینه دارد و صندوق اعتصابیون حاوی 730 میلیون کرون است...

در این مطلب کوتاه قصد ارزیابی و بحث در مورد موضوع خود آن اعتصاب نیست. بلکه تاکید و سپس برجسته کردن اهمیت و کارکرد صندوق مالی اتحادیه معلمان است که موفق شد یک اعتصاب تقریباً دو ماهه را راه اندازد بدون اینکه اعضای اعتصابی اش در مضیقه قرار گیرند.

مورد بالا نمونه ای ایست که میتوان با استفاده از آن، نکات کلی تری را به عنوان استنتاج بیان کرد.

۱- حتی برای انجام اعتصاب هم وجود تشکل یک ضرورت انکار ناپذیر است. معلمان نروژ با توسل به اتحادیه معلمان موفق شدند که مدت طولانی در اعتصاب باشند. معلمان با توسل به تشکل شان بود توانستند زور آزمایی کنند. هم تشکل معلمان و هم ک.اس همدیگر را برانداز میکردند و قدرت یکدیگر را می آزمودند، که "کدام طرف مجبور به عقب نشینی خواهد شد". این تشکل است که "قدرت" بوجود می آورد.

۲- این تشکل معلمان دارای صندوق مالی است که برای روزهای لازم، از جمله اعتصاب، مورد استفاده قرار میگیرد. طبیعی است که معلمان عضو اتحادیه بایست حق عضویت بپردازند. و خود اتحادیه موارد پیش بینی شده و پیش بینی نشده را لحاظ میکند تا بتواند طبق برنامه اش پیش برود. این مثال به ما میگوید که یکی از عرصه های کار تشکل، بخش مالی آنست و اینکه فعالین

تشکل از همان اول و برای دفاع از منافع خویش در مقابل اتحادیه کارفرمایان و دولت، به فکر پیشبرد برنامه هایشان در روزهای لازم و اعتصابی باشند.

۳- بحث کلی مسئله، یعنی اهمیت و ضرورت تشکل و حتی اهمیت بخش مالی آن یعنی صندوق تشکل، از اهمیت درجه اول برای طبقه کارگر ایران برخوردار است. بورژوازی چنین است، ولی جنبش ما اینطور نیست. طبقه کارگر در ایران هنوز دارای تشکل سراسری خویش نیست که بتواند قدرتمندانه با کارفرمایان و دولت بر سر حقوق خویش به مذاکره بپردازد و با اعتصابات وسیع قدرت نمایی کنند و به این شیوه در شکل دادن به قوانین اجتماعی و کسب ارزشهای مادی و معنوی دخالت درجه اول داشته باشند...

طبقه کارگر ایران بیش از هر زمانی به اتحاد و تشکل خود نیاز دارد.

کارگران ایران متحد شوید

شعار "کارگران ایران متحد شوید" در راستای انترناسیونالیسم سوسیالیستی کارگران و برای تحقق این هدف بزرگ است تا "کارگران جهان متحد شوند".

مکانیسم ارتباط کارگران در کشورهای مختلف تشکل های کارگری است. اگر کارگران ایران متشکل شوند، از جمله کارهای اولویت دار این تشکل کارگری میتواند این باشد که با کارگران کشورهای همسایه در عراق، ترکیه، افغانستان، پاکستان و... ارتباط همبستگی برقرار کرده و مجموعاً به قدرتی عظیم در منطقه تبدیل شوند.

لذا ضروری است تا فعالین و آگاهان طبقه کارگر در ایران در این سطح کلان (ماکرو) ظاهر شوند